



فلسفه و روش در تئاتر کودک و نوجوان

موسی گلدبرگ

ترجمه‌ی اردشیر کشاورزی

انتشارات نمایش، ۱۳۸۷

مقوله‌های تئاتر کودکان و نوجوانان از جمله انواع، فلسفه، تاریخچه، روش و اجرا در کتاب حاضر تحت عنوان «فلسفه و روش در تئاتر کودک و نوجوان» آن را تبدیل به منبعی درخور برای مخاطب خود کرده است. کتابی که از چپستی تئاتر کودک تا تاریخچه و انواع آن، از نمایشنامه‌نویسی تا طراحی، بازیگری و کارگردانی، از مخاطب شناسی تا آسیب شناسی و... برای ما می‌گوید. کتاب حاضر طیف وسیعی از دانشجویان تئاتر، آموزگاران، والدین، برنامه‌ریزان مسائل فرهنگی و دیگر علاقه‌مندان را دربر می‌گیرد. همان‌طور که نویسنده اشاره می‌کند کتاب درباره‌ی چگونگی ساخت صحنه و دکور یا وسایل صحنه و برنامه‌ریزی تمرین‌ها، شناخت سبک‌های مختلف نمایشی و از این قبیل نیست و حتی زمان زیادی برای تئاتر کودکان و نوجوانانی که توسط کودکان اجرا می‌شود، اختصاص نیافته است.

کتاب با اینکه در دو بخش فلسفه و روش ارائه شده اما وزن کتاب بیشتر بر فلسفه استوار شده و بیشتر در مورد آن بحث شده است و حتی «روش‌ها» کمی بیشتر از فلسفه به کار برده شده است. در این مورد گلدبرگ اشاره می‌کند که: «دلیل این عدم توازن آن است که در روش شناسی، «تئاتر کودکان» در اصل با «تئاتر بزرگسالان» یکی است، اما به هر حال مجموعه‌ی ویژه‌ای از سنت‌های تاریخی، اهداف و توجه خاص به تکنیک، برای تماشاگر کودک وجود دارد و زیرگروهی از تجربه تئاتر را به وجود می‌آورد. علاوه بر گروه سنی تماشاگر مخاطب این دو تئاتر، اختلاف مهم بین تئاتر کودکان و نوجوانان و تئاتر سنتی بزرگسالان در آرمان فلسفی مستحکمی است که شالوده آنها را تشکیل می‌دهد و نتیجه مستقیم فلسفه‌های مطرح شده در کتاب، کمک و تاکید بر مطالعه و بررسی این فلسفه‌ها و روش‌شناسی‌ها است.»

فلسفه
بخش نخست کتاب به فلسفه اختصاص یافته و نویسنده در پنج فصل تشکیل دهنده‌ی این بخش به:

- تئاتر کودکان و نوجوانان: چیست و چرا وجود دارد،
- تئاتر کودکان و نوجوانان در امریکا
- تئاتر کودکان و نوجوانان در اروپا
- تماشاگر کودک و نوجوان
- توسعه تئاتر کودک و نوجوان می‌پردازد.

تئاتر کودک و نوجوان در پی فراهم کردن بهترین تجربه تئاتری برای کودکان و نوجوانان است. اما برای اینکه به این هدف بتوان رسید، باید تمامی فنون و اصول تئاتر به کارگرفته شود و برخی نیز به روش‌هایی خاص استفاده شود که کتاب حاضر قصد پرداختن به آنها را دارد.

بحث تئاتر کودکان در یک برنامه کلی، ابتدا با نظری اجمالی به آموزش و تربیت هنری، یعنی ارائه‌ی کامل پدیده هنر به هنرجو آغاز و آن‌گاه به تشخیص دیدگاه‌های گوناگون موجود نسبت به آموزش هنر تئاتر پرداخته شده است. نویسنده براین باور است که در این قسمت بحث درباره‌ی ارتباطات بین این دیدگاه‌ها یک ضرورت است زیرا تئاتر کودکان و نوجوانان را می‌بایست به مثابه یک بعد از برنامه‌های کلی در نظر گرفت. برنامه‌ی تئاتر کودکان و نوجوانان باید نقطه اوج زیبایی‌شناسی در مجموعه‌ی آثار قابل عرضه‌ی نمایشی باشد. در واقع در شرایط مطلوب و مناسب، تئاتر کودکان و نوجوانان باید در هر سطح و مرتبه‌ای با نمایش خلاق، نمایش‌های تفریحی، آموزش نمایش در برنامه‌های درسی و مطالعه‌ی سایر هنرها مرتبط باشد.

اما ابتدا باید ضرورت هنر و تئاتر کودکان و نوجوانان و نیازها به آن برای رهبران جامعه مهم‌تر باشد و هرچه این ضرورت‌ها گسترده‌تر باشد، جنبه‌های بیشتری از اجتماع مورد توجه آنها قرار می‌گیرد.

نکته‌ی اساسی به نظر مولف پاسخ سنجیده و دقیق به این است که: چرا باید تئاتر کودکان و نوجوانان داشته باشیم؟ اینکه این تئاتر را لازم داریم تا سنتی هنری بسازیم، نمی‌تواند چندان واقع بینانه باشد. چرا که ایجاد سنت هنری می‌تواند با این استدلال رو به رو شود که ایجاد علاقه به هنرها در کودکان، فقط ممکن است اجتماع را فعال کند و کارکرد دیگری ندارد. بنابراین برای اثبات ضرورت تئاتر کودکان و نوجوانان، استدلال‌های دیگری لازم است.

همان‌طور که در کتاب آمده است به گفته‌ی کنت ال گراهام پنج ویژگی به عنوان ارزش‌های تئاتری خوب کودکان ارائه شده: سرگرمی، رشد روانی، جنبه‌های آموزشی، درک زیبایی‌شناسی و تربیت تماشاگران آینده. با این وجه می‌توان سرگرمی و تربیت و روان‌شناسی را سه حوزه‌ی اصلی ارزش‌های تئاتر خوب برای کودکان دانست. به‌طور کلی تئاتر قادر است امکانات متفاوتی چون: شادی و سرگرمی، مشارکت خلاقانه، فرصت برای آموختن و ایجاد زمینه رشد روانی و سلامت روحی کودک و نوجوان را به وجود آورد. اگرچه تئاتر کودکان و نوجوانان می‌تواند تمامی این موارد را ارائه کند اما لزوماً به سنتی هنری منتهی نمی‌شود. نویسنده در ادامه به ارزش اجتماعی، نخستین تجربه تئاتر و نیاز به معیارهای برتر را در تئاتر کودکان و نوجوانان برمی‌شمارد.

تئاتر کودکان و نوجوانان در امریکا
در این فصل تحت عنوان تئاتر کودکان و نوجوانان در امریکا،

نویسنده بر این اعتقاد است که جنبش تئاتری امروز در امریکا عمدتاً به خاطر حساسیت هنری رهبران متعدد آن است که در گروه اصلی وکلای مدافع تئاتری فعالیت دارند و شاید هم تاحدی به جذب چند هنرمند با ذوق این رشته مرتبط باشد. با این حال از جنبش تئاتر کودکان و نوجوانان در امریکا بیش از هفتاد سال نمی‌گذرد اما به نظر می‌رسد دارای جهتی است، جهتی بنیادی برای رشد و توسعه‌ی آن و حرکتی از تئاتر به عنوان تدبیری اجتماعی - رفاهی، به سوی جریان تئاتری به مثابه تدبیری برای زیبایی‌شناسی. نویسنده در این فصل تلاش می‌کند موضوع تئاتر کودکان و نوجوانان در امریکا را در گذشته، حال و آینده بررسی کند.

فصل سوم نیز به تئاتر کودکان و نوجوانان در اروپا پرداخته شده است. نویسنده آن‌گاه تحت عنوان «تماشاگر کودک و نوجوان» تلاش دارد به این سوالات پاسخ دهد که: کودک کیست؟ نیازهایش کدام است؟ و نقش تئاتر کودکان و نوجوانان، در برآوردن این نیازها چگونه است؟ وی در فصل بعدی نیز که با عنوان تئاتر «کودک و نوجوان» ارائه شده تلاش دارد درباره‌ی توسعه‌ی تئاتر به‌طور مستقل صحبت کند: فارغ از اینکه عوامل مؤثر غیر مترقبه مثل، نبودن تئاتر برای گروه سنی خاص یا گروه خاص اقتصادی - اجتماعی چه نقشی در این امر می‌تواند داشته باشند.

بخش دوم کتاب تحت عنوان «روش» در پنج فصل به مباحثی چون:

- نمایشنامه‌نویسی برای کودکان و نوجوانان (عناصر غیرضروری، رهنمودهایی برای نمایشنامه‌نویسی)

- کارگردانی تئاتر کودکان و نوجوانان (رهنمودهای کارگردانی، مسئولیت کارگردان به عنوان مدیر)

- بازیگری در تئاتر کودکان و نوجوانان (تماشاگران تئاتر کودکان و نوجوانان، فرصت‌های مناسب)

- طراحی برای تئاتر کودکان و نوجوانان (طراحی تخیلی در مقابل طراحی پرکار، رهنمودهای طراحی)

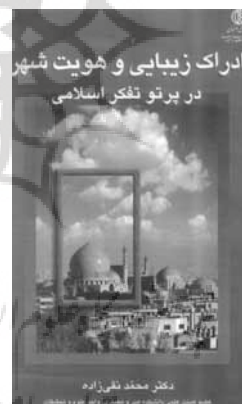
- مدیریت تئاتر کودکان و نوجوانان (سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی)

پرداخته است. این بخش بیشتر ملاحظات، تمهیدات، مشاهدات و الهام‌هایی است که نوعی نگرش روش‌شناسی جهت تولید نمایش‌هایی برای کودکان و نوجوانان عرضه می‌کنند. فرض این است که خواننده، با این مفهوم که تئاتر چیست و چگونه تولید شده و به اجرا در آورده می‌شود، آشنا است. فصل‌های بخش دوم فقط با آنچه درباره‌ی تفاوت‌های مهم بین تئاتر سنتی (بزرگسال) و تئاتر مخصوص کودکان مطرح است، سروکار دارد. تفاوت‌ها نیز براساس حرفه توصیف می‌شوند: نمایشنامه‌نویس، کارگردان، بازیگر، طراح و مدیر تئاتر.

- سؤال دوم را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که: علی‌رغم حضور مؤسسات فوق‌الاشاره به همراه تشکیلات عریض و طولی با عنوان سازمان میراث فرهنگی، به همراه آگاهی نسبی مردم و متخصصان از ارزش‌های آثار تاریخی و اظهار علاقه به آنها، در عین دسترسی به فناوری روز که بسیار پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر از گذشته است، و علی‌رغم تأکید قریب به اتفاق دست‌اندرکاران بر جایگاه هویت در آثار انسانی چرا شهرها آن چنان بی‌هویت شده‌اند، که همگان از بی‌هویتی آنها می‌گویند و از آن شکایت دارند؟

البته قبل از همه‌ی اینها نیز، می‌توان از معنای ادراک و معیارها و مراتب آن و همچنین از رابطه‌ی آن با زیبایی و هویت آثار انسان ساخت و از جمله زیبایی و هویت شهر و معماری سؤال کرد. در حقیقت، سخن گفتن از زیبایی و هویت بدون پرداختن به بحث ادراک راه به جایی نخواهد برد و همه‌ی موضوعات ابتر و ناقص خواهند ماند.

در پاسخ سؤال اول، اجمالاً می‌توان گفت که: اصولاً این زشتی‌ها نتیجه‌ی عدم آشنایی پدیدآورندگان فضاها و عناصر شهری با مفهوم زیبایی، در کنار رواج سلطه‌ی روحیه‌ی سوداگری و سیطره‌ی تفکر و روش مادیگرایانه‌ی ماخوذ از بیگانه بر بسیاری از فعالیت‌های فردی و اجتماعی و استحاله‌ی مفاهیم و ارزش‌ها است. بسیاری از اینها ساده‌ترین معنای کلماتی چون زیبایی را نمی‌دانند و به ویژه صبغه‌ی ایرانی زیبایی را نیز نمی‌شناسند. بسیاری از آنها، حتی اگر با ادبیات بیگانه در مورد زیبایی آشنا باشند، معیارها و مصادیق زیبایی در تفکر و فرهنگ اسلامی و ایرانی را نمی‌شناسند، گروهی به آن باور ندارند و کثیری نیز به تأثیر پدیده‌ها بر یکدیگر و به لزوم توجه به کلیت شهر در فضایی وحدت‌گرایانه آگاه نیستند. آنها نمی‌دانند که شهر را باید از ابتدا با معیارها و براساس اصول



ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی

دکتر محمد نقی‌زاده

شهرداری اصفهان، معاونت شهرسازی و معماری

با مرور و گردشی اجمالی و مقدماتی در فضاهای شهری معاصر و مذاقه در آنچه که از کلیت و اجزا و منظر و سیمای آنها احساس و ادراک می‌شود، به همراه نگرشی به شهر از جایگاه‌ها و منظرهای مختلف، و با مروری بر آنچه در مراکز آموزشی و حرفه‌ای و اجرایی و مدیریتی می‌گذرد، دو سؤال اساسی به ذهن انسان متبادر می‌شوند:

- سؤال اول این است که در عین وجود و فعالیت مراکز علمی و هنری و آموزشی متعدد و حتی با حضور سازمان‌هایی برای زیباسازی در بسیاری از شهرها، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، چرا شهرها همچنان زشت هستند و هر روز نیز بر انواع و بر مرتبه‌ی زشتی‌هایشان افزوده می‌شود؟